ادامه یادداشت سردبیر

اما نیروی دوم با آنکه با اصلاحات، توسعه سیاسی، تعمیق دموکراسی، تنش‌زدایی، ظهور عام آزادی‌ها و سبک‌های متفاوت زندگی و حتی توسعه اقتصادی مبناناً سر سازگاری ندارد و از تحقق آنها در هراس است، اما درعین‌حال، آمادگی دارد تا همه این موارد و ارزش‌های لیبرال را در شرایط تهدید داخلی و خارجی و یا برهم‌خوردن توازن قوای نیروهای درونی و بیرونی تا حدی بپذیرد؛ چراکه این نیروی قاهر واجد نوعی عقلانیت مبتنی بر بقاست و درعین‌حال، در قبال سایر نیروها حدی از ملاحظات را رعایت می‌کند و رفتارهای آن، تاحدی متأثر از تعارفات و روابط ریشه‌ای و پیشینه‌ای با طیف متنوعی از نیروهای سنتی و حتی منتقد است. چراکه مجموعه این نیروها کم یا زیاد در شکل دادن و تاسیس و تثبیت نظام سیاسی در دوران انقلاب، جنگ و پس از آن نقش داشته‌اند و از ریشه‌ها و پیشینه‌های مشترک برخوردارند؛ گرچه بخشی از آنها، اینک در موضع پوزیسیون و بخش دیگر در موقعیت اپوزیسیون باشند. نیروهای مؤثر در هسته سخت قدرت درعین‌حال، به تحولات جهانی و اقتضائات قدرت و اداره دولت نیز بی‌توجه نیستند؛ اما درعین‌حال، حاضر به پذیرش جدی لوازم آن و تغییر رفتار متناسب با این تحولات هم نیستند. براین اساس، می‌توان این نیروی دوم را همچنان تحت‌عنوان «محافظه‌کار» صورت‌بندی کرد. طبیعتاً، اصلی‌ترین نگرانی نیروی محافظه‌کار هم بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی و نیز تغییر کلان روندهایی است که ساختار و رفتار و ارزش‌های خود را بر مبنای آن شکل داده است.

از این منظر، انتخابات ۱۳۸۸ و پیامدهای آن، تاثیر جدی در نحوه مواجهه میان دو نیروی محافظه‌کار و وفادار در بلوک حاکم داشت و باعث شد طیف محافظه‌کار ساخت قدرت به نفع نیروی وفادار و پایدار به حاشیه برود. گرچه انتخابات ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ این روند را متوقف کرد و به تاخیر انداخت، اما طیف وفادار در این دوره نیز به تکمیل و تقویت پشتوانه‌های اقتصادی-سیاسی خود در نهادهای بیرون دولت و حتی سطوحی از درون دولت ادامه داد؛ به‌گونه‌ای که در مقاطع بعدی بحران، به شکلی قوی‌تر به میدان آمد. گویی، سربازان ۱۳۸۸ به سپهسالاران ۱۳۹۸ تبدیل شدند و با تشدید روند خالص‌سازی در پنج سال گذشته، هر روز بیش از پیش، به پیش آمده‌اند؛ تا جایی که امروز، زندگی عادی مردم را هم دچار تهدید کرده‌اند و بخش بزرگی از جامعه را به استیصال کشانده‌اند.

اما نکته‌ای که اغلب از سوی توصیف‌گران و تبیین‌گران درباره این جریان نادیده گرفته می‌شود یا از آن غفلت می‌کنند، این است که «استیصال‌سازی» امری دوسویه است. به‌عبارت دقیق‌تر، این نیروی «استیصال‌ساز» یک‌شبه از آسمان نزول نکرده است و یا صرفاً با حمایت و رانت و خواست قدرت برساخته نشده است، بلکه یک روند «استیصال‌سازی» یا «استیصال‌گرایی» دیگر در سطح جامعه ایران وجود داشته است که بر بستر آن، این نیروی «استیصال‌ساز» رشد کرده است. در واقع، ما با دو گونه «استیصال‌گرایی» مواجه هستیم که بدون «استیصال‌گرایی» اول، «استیصال‌گرایی» دوم نمی‌تواند محقق شود و یا با موانع جدی مواجه می‌شود.

این «استیصال‌گرایی» اول، خود را در مشارکت‌گریزی سیاسی-اجتماعی بخش بزرگی از مردم و نخبگان به‌ویژه در پنج سال اخیر نشان می‌دهد. این مشارکت‌گریزی، با توجیهات مختلف احساسی، عقلی، تجربی همراه است و به‌ویژه بر اثر ناکامی‌های انباشته سه دهه گذشته، تقویت و تثبیت شده است و خروجی آن هم، نوعی بی‌کنشی سیاسی-اجتماعی و یا کنش بدون تاثیر بر مناسبات واقعی قدرت است. در این روند، اکثریت نیروها و نخبگان سیاسی-اجتماعی یا حاشیه‌نشین شده‌اند و یا با تحمل هزینه‌های سنگین همچون آقایان تاج‌زاده و میرحسین موسوی، پای در راهی گذاشته‌اند که گرچه به آنان حیثیت و آبرو و اعتبار اجتماعی می‌بخشد و نخبگان و جامعه به آنها توجه و گرایش دارند و مواضع و نقدها و هشدارهای آنان را می‌پذیرند، اما در نهایت مجموعه تلاش‌های آنان به یک نیروی سیاسی مؤثر و حامل تغییر تبدیل نمی‌شود و از پروژه‌ای فردی و محدود، فراتر نمی‌رود.

درعین‌حال، خطری به‌طور جدی این طیف از نیروها و نخبگان سیاسی را تهدید می‌کند و آن، سوءاستفاده نیروهای براندازِ اپوزیسیون از آنان برای کسب اعتبار و موقعیت است. نمونه چنین تلاش‌هایی را در طرح ایده اخیر «از شاهزاده تا تاجزاده» شاهد بودیم. حتی در پی انتشار فایلی از سخنان آقای خاتمی درباره انتخابات اخیر، بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور کوشیدند این گفتار را تحت‌عنوان عبور اصلاح‌طلبان از ساختار موجود صورت‌بندی کنند که البته، آقای خاتمی در سخنان اخیر خود آن را رد کرد و میان «رای‌نداده‌گان» و «براندازان» مرزبندی کرد. بااین‌حال، آشکار است که نیروی اپوزیسیون در جهت استحاله و زیر سایه بردن اصلاح‌طلبان در تلاش است. همان نیروی اپوزیسیون عموماً سلطنت‌طلبی که در اعتراضات ۱۴۰۱ به صغیر و کبیر اصلاح‌طلبان و حتی چهره‌های فرهنگی رحم نمی‌کرد و هرکس را که کوچک‌ترین نقش یا همراهی با انقلاب ۱۳۵۷ داشت، با تندترین حملات و فحاشی‌ها می‌نواخت و حتی درگذشتگانی چون ابتهاج و براهنی و بزرگانی چون محمود دولت‌آبادی را از آن بی‌نصیب نمی‌گذاشت؛ امروز که تشت راهبرد انحرافی و انقلابی‌شان بر زمین خورده، به ته‌مانده سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان چشم دوخته‌اند و ایده «از شاهزاده تا تاجزاده» می‌دهند و مدح و ثنای خاتمی می‌گویند.

این نکته از آن جهت، جای تأمل دارد که نشان می‌دهد تبدیل نشدن تحلیل یا انتقاد یا موضع‌گیری سیاسی به عمل سیاسی، چه میزان نیروی سیاسی را در موقعیتی خطیر قرار می‌دهد و می‌تواند دیر یا زود، آن را به استحاله در نیروهای رقیب دچار کند یا به از بین رفتن هویت و قلب ماهیت آن بیانجامد. طبعاً، این خطر برای نیرویی که به شکل راهبردی و مبنایی، نیرویی «میانجی» یا به‌اصطلاح متأخر، «کنشگر مرزی» تعریف می‌شود و خانه در مسیر دوگانه جامعه و حکومت ساخته، بیشتر است. در فضای دوقطبی اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی، هر لحظه ممکن است نیروی اصلاح‌طلب بین دو لبه قیچی رادیکالیسم پوزیسیون و رادیکالیسم اپوزیسیون سر بریده شود یا با قلب ماهیت، جذب یکی از دو لبه قیچی شود. طبعاً، در شرایط کنونی که شکاف و تعارض میان اصلاح‌طلبان و جریان حاکم حداکثری است و تمایلی به جذب و بازگشت آنان دیده نمی‌شود، احتمال افتادن طیفی از این نیرو به وادی براندازی و یا آرمان‌خواهی غیرواقع‌بینانه بیشتر است.

علاوه‌بر اصلاح‌طلبان، اکثریت جامعه که از مشارکت سیاسی-انتخاباتی عبور و یا از آن قهر کرده‌اند نیز در وضعیتی مشابه اصلاح‌طلبان قرار دارند. درحالی‌که اکثریت جامعه حتی اگر در هدف هم از ساختار موجود و یا دست‌کم ارزش‌ها و رفتارهای آن عبور کرده باشند؛ اما در صحنه عمل (چنان که در ۱۴۰۱ دیده شد)، همچنان محافظه‌کار و یا اصلاح‌جو هستند. بااین‌حال، تداوم انفعال و بی‌کنشی سیاسی-اجتماعی اکثریت که به‌ویژه در پنج‌سال اخیر رخ نموده است، به نفع رادیکالیسم پوزیسیون و اپوزیسیون عمل می‌کند.

بنابراین، ما با یک استیصال در سطح اجتماعی و سیاسی مواجهیم که بستر استیصال‌گرایی بخش رادیکال و نوپدید جریان حاکم است. استیصال‌گرایی اکثریت جامعه و نیروهای منتقد برخلاف استیصال‌گرایی رادیکال‌ها، برای حاملان و حامیان آن سودی ندارد. بااین‌حال، باز هم چاه می‌بینند و با سر به آن می‌روند. خودداری از مشارکت در انتخابات و خالی گذاشتن میدان برای رادیکال‌ترین نیروها، عملاً بسترساز و مشوق استیصال‌گرایان است که هر روز هم، بر دُز رادیکالیسم و ناعقلانی‌گرایی خویش (از منظر مطالبات جامعه، منافع ملی و حتی مصالح نظام) می‌افزاید. درحالی‌که اگر ما خود را جای این نیروها بگذاریم، رفتارشان کاملاً عقلانی و غریزی و در جهت تثبیت و تحکیم منافع اقتصادی و مواضع سیاسی و تحمیل ارزش‌های ایدئولوژیک و سبک زندگی مطلوب آن است. هرچه هم می‌گذرد و میزان مشارکت کاهش می‌یابد (که نقطه اوج آن انتخابات اخیر بود)، شدت این استیصال‌گرایی بیشتر می‌شود. چراکه حکومت پایگاه رای کوچک‌تری می‌یابد و به این نیروی وفادار محتاج‌تر می‌شود و در نتیجه، باید بیش از پیش مطالبات آن را گردن نهد و اصطلاحاً، ناز آن را بخرد.

از این منظر، تا زمانی که سیاست در ایران احیا نشود و جامعه از فرصت‌ها و امکانات خود برای برهم‌زدن توازن قوای موجود سود نبرد و به ساختار سیاسی هم این پیام را ندهد که می‌تواند پایه رای و مشروعیت خود را از حالت تک‌پایه موجود تغییر دهد و از وفاداران و پایداران فراتر رود؛ این روند ادامه می‌یابد. این درحالی است که قهر اکثریت از صندوق و گرایش بخشی از جامعه و نیروها به خیابان، به‌نوبه خود «دیگرهراسی» سیستم را تشدید کرده است و در نتیجه سیستم نیز، به شکلی غریزی تکیه خود را به وفاداران و اقلیت حامی و حامی‌پرورده خویش، افزون ساخته است و در این مسیر، هر روز باید بیشتر مطالبات این اقلیت را گردن نهد و ناز آن را با قیمتی بیشتر بخرد. بدیهی است که هزینه خرید این ناز هم، با نفی بیش از پیش ارزش‌ها و منافع اکثریت تامین می‌شود...

خبر بین‌الملل

استقبال از تصمیم مصر برای شکایت از اسرائیل در لاهه

گروه خبر: جنبش مقاومت اسلامی حماس از تصمیم کشور مصر برای پیوستن به شکایت آفریقای جنوبی علیه رژیم صهیونیستی در دیوان دادگستری بین‌المللی در لاهه به اتهام ارتکاب نسل‌کشی علیه ملت فلسطین در غزه استقبال کرد. به گزارش ایسنا، جنبش حماس روز گذشته در بیانیه‌ای مطبوعاتی اقدام مصر به محکوم کردن جنایات رژیم صهیونیستی علیه ملت بی‌دفاع فلسطین و درخواست از دیوان دادگستری بین‌المللی برای ملزم کردن این رژیم به ورود کمک‌های بشردوستانه و توقف هرگونه اقدامی که به قتل و کشتار غیرنظامیان فلسطینی در نوار غزه منجر شود و تاکید بر ضرورت بازگشایی گذرگاه زمینی رفح را ستود. جنبش مقاومت اسلامی حماس از تمامی کشورهای اسلامی و عربی و دیگر کشورهای جهان دعوت کرد در راستای حمایت از قضیه فلسطین دست به اقداماتی مشابه زده و به شکایت طرح‌شده علیه رژیم جنایتکار صهیونیستی بپیوندند و هرگونه روابط با این رژیم را قطع کرده و آن را در عرصه بین‌المللی منزوی کنند و در تلاش برای بازخواست و محاکمه سران تروریست آن به‌خاطر ارتکاب جنایات هدفمند و سازماندهی‌شده علیه کودکان و غیرنظامیان فلسطینی در نوار غزه باشند. وزارت خارجه مصر هم روز گذشته در بیانیه‌ای اعلام کرد که این کشور قصد دارد رسماً به شکایت آفریقای جنوبی علیه رژیم صهیونیستی در دیوان بین‌المللی دادگستری به دلیل جنایت نسل‌کشی این رژیم در نوار غزه بپیوندد. این درحالیست که آفریقای جنوبی در ۲۹ دسامبر ۲۰۲۳ (۹ دی ۱۴۰۲) شکایتی را به دیوان بین‌المللی دادگستری تسلیم کرده و صدور حکم علیه رژیم صهیونیستی به دلیل نقض کنوانسیون نسل‌کشی در جریان حمله به غزه را خواستار شده بود. در تحولی جدید، رژیم صهیونیستی تخلیه شهر رفح واقع در جنوب غزه را آغاز و تهدید کرده است که حمله زمینی به این شهر را عملیاتی می‌کند؛ منطقه‌ای که در آن، یک میلیون و نیم آواره فلسطینی مستقر شده‌اند. پیش از این چندین کشور از جمله لیبی به شکایت آفریقای جنوبی علیه رژیم اسرائیل پیوسته‌اند.

آگهی فقدان سند مالکیت

متقاضی آقای برزو کتابی طبق تفیض وکالت به شماره ۷۵۳ مورخ ۸۸/۱۲/۲۷ دفتر ۱۱۳۳ تهران به نام راحله خانی‌پور
آدرس تهران خانی‌آباد نو خ صمدی خ علینژاد کوچه زادمحسنی پلاک ۲۲ واحد ۴
با تسلیم دو برگ استشهاد مصدق به شماره ۱۶۷۲۷۵ مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۲۹ دفترخانه ۴۴ بهارستان، به شرح وارده ۴۰۲۳۷۸۸ مورخ ۱۴۰۱/۷/۰۹ اعلام نموده که شش دانگ یک قطعه آپارتمان به پلاک ثبتی ۲۷۸۱ فرعی از ۱۱۳ اصلی، مفروز و مجزاشده از ۱۹۷۸، ۱۹۷۹ فرعی از اصلی مذکور، قطعه ۴ و واقع در بخش ۱۲ ناحیه ۲ حوزه ثبت ملک شهرری استان تهران به مساحت ۴۸/۰۴ مترمربع به انضمام انباری قطعه ۴ به مساحت ۷/۴۷ مترمربع ذیل ثبت ۳۳۲۸۱۰ صفحه ۴۰ دفتر ۱۴۶۴ به چاپی ۹۴۴۷۴۲ به نام بشیر بختیاری قولقاسم ثبت و سند صادر گردیده و سپس مع‌الواسطه شش دانگ برابر سند انتقال ۲۱۸۲۳ مورخ ۸۵/۲/۲۴ دفترخانه ۵۲۶ تهران به نام راحله خانی‌پور انتقال گردیده و سپس برابر سند ۲۱۸۲۴ مورخ ۸۵/۲/۲۴ دفترخانه ۵۲۶ تهران در رهن بانک سپه می‌باشد و طبق انحصار وراثت به‌شماره ۱۴۷۲ مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۱۲ شعبه اول دادگاه عمومی لنگرود مالک فوت و ورثه آن محمد و مهرداد ماشینچی و لیلا رحیمی فرزندان و مجید ماشینچی همسر و زینب عبدی مادر و رجبعلی خانپور پدر متوفی می‌باشند که به علت جابه‌جایی منزل مفقود گردیده و تقاضای صدور المثنی سند مالکیت نموده است. لذا طبق ماده ۱۲۰ آئین‌نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی می‌شود تا هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای کرده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد باید تا ده روز پس از انتشار آگهی به این اداره مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مهت مقرر اعتراضی نرسد و یا درصورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشود، اداره ثبت المثنی سند مالکیت را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد.
گیرندگان رونوشت: ۱-جهت اطلاع به ستاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره)/۲-اداره کل تحقیق و استرداد بنیاد مستضعفان
م الف: ۱۲۴
سید مهدی لامعی رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شهرری - از طرف محمدجعفرعلی

۲ تیتر یک
HEADLINE ONE

گزارش یک

جواب قاطع به سوال صادق

بررسی بازداشت صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

شادی مکی
گزارشگر هم‌میهن

صادق زیباکلام، استاد علوم سیاسی روز گذشته راهی زندان اوین شد تا دوران محکومیت خود را سپری کند؛ خبری که مرکز رسانه قوه قضائیه اعلام کرد. این اتفاق در حالی رخ داد که قرار بود او روز گذشته در نمایشگاه کتاب، تألیف جدیدش با عنوان «چرا شما را نمی‌گیرن و آخرش چی میشه» رونمایی کند. یکی از نزدیکان او به هم‌میهن گفته است که زیباکلام بر خلاف ادعای برخی رسانه‌ها در مسیر نمایشگاه دستگیر نشده بلکه او صبح روز گذشته و بعد از حضور در دادسرای فرهنگ و رسانه متوجه شده باید برای اجرای حکم به اجرای احکام مراجعه کند. در متن منتشرشده از سوی مرکز رسانه قوه قضائیه درباره زندانی شدن زیباکلام آمده: «زیباکلام با رای صادره از سوی دادگاه بابت ارتکاب فعالیت تبلیغی علیه نظام به ۱۸ ماه حبس و ۲ سال محرومیت فعالیت در احزاب، گروه‌های سیاسی و فضای مجازی محکوم شده بود که این حکم قطعی شده است. پرونده دوم او که حکم آن قطعی شده، مربوط به فعالیت تبلیغی علیه نظام در خصوص انتشار مطالب غیرمستند و غیرواقعی است. او در این پرونده به یک سال حبس محکوم شده است. یکی دیگر از پرونده‌های قضایی زیباکلام که حکم آن قطعی و لازم‌الاجراست نیز مربوط به نشر مطالب خلاف واقع است که وی در این پرونده به ۶ ماه حبس محکوم شده بود که پس از فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور، این حکم مورد ابرام قرار گرفته است.» گفته می‌شود که او در اوایل دهه ۹۰ هم در چند پرونده به زندان محکوم شد اما به زندان نرفت. در یک مورد هم محکومیت زیباکلام به یک سال و نیم زندان، به پنج میلیون تومان جریمه نقدی تبدیل شد. زیباکلام که به صراحت بیانش معروف است در مردادماه سال ۱۳۹۶ هم به دادسرای فرهنگ و رسانه احضار و برایش وثیقه ۵۰ میلیون تومانی صادر شد. در آن زمان عنوان اتهامی او تشویش اذهان عمومی بود و او ناچار شد به دلیل مصاحبه‌ای که با رادیو دوچه‌وله داشت، در دادسرا حاضر شود.

آستانه تحمل ساختار سیاسی پایین آمده است

احمد نقیب‌زاده، استاد بازنشسته گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران معتقد است حضور دکتر صادق زیباکلام در خارج از زندان هزینه‌ای کمتر برای ساختار سیاسی به‌دنبال دارد تا زندانی کردن او. این استاد دانشگاه به هم‌میهن می‌گوید: «آقای زیباکلام همکار من است. به نظرم او موضوع خاصی را بیان نمی‌کرد که به جایی بربخورد یا نظام را به چالش بکشد و در بین تحلیل‌ها و سخنانش مسائلی را مطرح نمی‌کرد که خلاف مصالح ملی باشد. زیباکلام تنها بدیهیاتی را مطرح می‌کرد که در ذهن همه افراد جامعه هست. مانند طرح این سوال که چه کسی ماموریت حذف اسرائیل را برعهده ما گذاشته است. این سخنان درحالی مطرح می‌شد که بسیاری از افراد این نکات را در ذهن دارند یا گاه بر زبان می‌آورند. در واقع زیباکلام با بیان سخنانی که حرف دل خیلی‌ها هم بود، توانست محبوبیت کسب کند و مخاطبانی داشت.» او اضافه می‌کند: «گفتن اینگونه مسائل که دغدغه اکثر مردم بود، تهدیدی را متوجه نظام نمی‌کرد اما زندانی کردن او باعث می‌شود این شائبه ایجاد شود که حتی فردی مانند زیباکلام که نه براندازاست و نه فعالیت خاصی به جز صحبت و تحلیل دارد، تحمل نمی‌شود و آزادی بیان تا این حد محدود شده است.» این استاد دانشگاه این را هم می‌گوید که این تلقی وجود دارد که هدف از برخی دستگیری‌ها ایجاد نوعی ارعاب و هراس در میان استادان و تحلیل‌گران بوده است. نقیب‌زاده عنوان می‌کند: «شرایط به‌گونه‌ای بود که حتی مدتی این شائبه ایجاد شد که زیباکلام در خدمت ساختار سیاسی فعالیت می‌کند و شاید این دستگیری باعث تطهیر او شده باشد. به هر حال امیدوارم زیباکلام آزاد شود زیرا قرار نیست که آن‌قدر آستانه تحمل ساختار سیاسی کشور پایین آمده باشد که تا هر کس سخنی بگوید فوراً حرف او را قطع و فضایی بسته ایجاد کنند. اساساً آنچه امروز از مسئولین سر می‌زند، مصداق خودزنی و عمل بر خلاف مصالح نظام است و من واقعاً نمی‌دانم چرا چنین اقداماتی می‌کنند.» او درباره اقدامات تعجب‌برانگیز مسئولان به موضوع حجاب زنان اشاره کرده و توضیح می‌دهد: «این مسئله به تدریج در حال حل شدن بود. حتی روحانیون هم به این مسئله ورود کرده بودند و آیات و تفاسیری می‌آوردند. مردم از خودشان می‌پرسند آیا این همه فساد و دزدی به اندازه حجاب زنان اهمیت ندارد و نباید به این میزان مورد توجه قرار بگیرد؟ درحالی که به‌نفع ساختار سیاسی کشور بود در این قضیه کوتاه بیاید؛ دراین صورت بخش وسیعی از جامعه احساس آزادی می‌کردند و این اتفاق خوبی بود.» این تحلیلگر مسائل سیاسی تاکید می‌کند وقتی یک ساختار دچار مشکل می‌شود برخی از اجزا در آن به جای تصمیم‌های عقلانی و مفید، دست به تصمیم‌گیری‌های بد می‌زند و بهتر بود در این زمینه نگاهی هم به تاریخ می‌انداختیم.

توجه ناکافی ساختار سیاسی به آزادی بیان

محمدصالح نقره‌کار، حقوقدان و وکیل دادگستری معتقد است: «مقامات عمومی کشور باید از انجام اقداماتی که مخل آزادی بیان شهروندان است و به‌ویژه کنشگران را دچار خودسانسوری یا عدم ابراز عقاید در حوزه عمومی کند، برحذر باشند.» او به هم‌میهن می‌گوید: «قانون حامی آزادی بیان است. آزادی بیان یک خیر پسندیده اخلاقی است و دولت‌ها نباید آن را هتک و هدم کنند. هیچ کنشگر خیر عمومی نباید احساس ناامنی قضایی کند. مجموعه فعالان مدنی که به‌عنوان کنشگران سیاسی یا اجتماعی مبادرت به نقد در فضای عمومی می‌کنند باید از نهایت امنیت در فضای عمومی برخوردار باشند. با توجه به اصول قانون اساسی از جمله اصل ۲۳ که هرگونه تفتیش عقاید را به صورت مطلق ممنوع کرده است و با اتکا به اصل ۲۲ مبنی بر عدم تعرض به حق‌ها و آزادی‌ها و نیز اصل ۲۶ قانون اساسی که مقرر کرده، آزادی بیان باید به صورت کامل تضمین شود، دستگاه‌های حاکمیتی و به‌ویژه دستگاه قضایی باید حقوق و آزادی‌های شهروندی را پاس بدارند. افرادی که از استیفای این حق شانه خالی کنند، مطابق با ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی یکی از اصول قانون اساسی را نقض کرده و مستحق تعقیب‌اند. براساس این ماده «هر یك از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یك تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو

گزارش دو

در بررسی هجمه به اصلاح‌طلبان و قرارداد چین در شورای شهر تهران مطرح شد:

مهر محرمانه چینی‌ها بر قرارداد ۲/۵ میلیارد یورویی

پریسا هاشمی
گزارشگر شهری هم‌میهن

روز گذشته نطق پیش از دستور مهدی اقاریان، عضو شورای شهر تهران در صحن علنی با موضوع «قرارداد ۲/۵ میلیارد یورویی شهرداری با چین برای ورود خودروهای چینی» اختلافات اصولگرایان را بیش از پیش نمایان کرد و در نهایت به تخریب اصلاح‌طلبان هم رسید. زمان گرفتن مصوبه برای انعقاد قرارداد با چین، مدیران شهرداری اعلام کردند که این معاملات از منبع تسهیلاتِ پول‌های بلوکه‌شده در چین تامین خواهد شد اما حالا که مصوبه را گرفته‌اند می‌گویند که شهرداری تمام پول را می‌پردازد. پس از آنکه روی قرارداد با چین مهر «محرمانه» زدند، اعتراض اعضای شورای شهر تهران بیشتر شد. آنها خواهان بررسی این قرارداد در راستای وظیفه نظارتی بودند اما در دام محرمانگی گیر افتادند و تلاش برخی از اعضای منتقد شورای شهر برای دستیابی به مفاد و بندهای قرارداد شهرداری با چین تاکنون به نتیجه نرسیده است. اقاریان در نطق پیش از دستور از حجم زیادی از تخریب در برخی رسانه‌ها علیه منتقدین شهرداری خبر داد و به مصاحبه‌ای اشاره کرد که در آن اعلام شده بود این قرارداد محرمانه است و نباید در اختیار اعضای شورای شهر تهران قرار گیرد. پرویز سروری، نایب‌رئیس شورای شهر تهران این بخش از صحبت‌های او را به خود گرفته و پس از نطق اقاریان گفت: «منبع مطالب بعضی از دوستان ما متاسفانه سایت‌های اصلاح‌طلب، گروه‌های اصلاح‌طلب و معاند است. اگر حتی مصاحبه ناکامل من در ایرنا را با تیتری که کار شده مقایسه می‌کردند، مشخص می‌شد که کیلومترها با مفهوم من فاصله داشت. من گفتم در این قرارداد این احساس وجود دارد که توافق طرفین باید محرمانه بماند و انتشار آن می‌تواند روابط ما با طرف مقابل (چین) را با مشکل روبه‌رو کند.» جالب این است که اصلاح‌طلبان در اظهارنظرِ اصولگرایان، هم‌سطح معاندین قرار گرفته‌اند و اصلاح‌طلبی از چه زمانی به ناسزای سیاسی و انگ تبدیل شده است؟

تامین بودجه قرارداد ۲/۵ میلیارد یورویی توسط شهرداری

پرویز سروری، نایب‌رئیس شورای شهر تهران در پاسخ به این سوال که چرا شما همیشه رسانه‌های اصلاح‌طلب و معاند را کنار هم به کار می‌برید؟ به هم‌میهن گفت: «منظور من این نبود که این رسانه‌ها یکی هستند. منظورم این است که این رسانه‌ها در بعضی مواقع با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. بحث من این است که چرا یک نماینده با پوزیشن خاصی اظهار تأسف می‌کند و به خود زحمت نمی‌دهد که یک بار مصاحبه من را بخواند. نه از آن گروهی که با مواضع سیاسی بنده هم‌خوانی ندارند؛ چون آن‌ها ممکن است که دست به تقطیع بزنند. این مصاحبه را باید از مرجع اصلی می‌خواندند. اشکال بنده بیشتر به دوستی بود که تحلیلی را مطرح می‌کرد که از روی اطلاعات غلط بنا شده است.» او در واکنش به این مسئله که در حال حاضر دولت، مجلس و شورای شهر یکدست و در اختیار اصولگرایان است، چیزی که اصولگرایان دنبال آن بودند، گفت: «یعنی اصلاح‌طلبان نبودند؟ دولت، مجلس ششم و شوراهای شهر در اختیار اصلاح‌طلبان بود. اصلاح‌طلبان هم اگر بتوانند دوست دارند که مدیریت کشور را یکدست کنند.» این عضو شورای شهر تهران در پاسخ به این موضوع که اصلاح‌طلبان نمی‌توانند مدیریت را یکدست کنند، گفت: «نمی‌توانند با نمی‌خواهند فرق دارد. اصلاح‌طلبی پیدا می‌شود که بگوید دوست ندارد شورای شهر، مجلس و دولت در دست اصلاح‌طلبان نباشد؟ می‌خواهند امانمی‌توانند همان طور که زمانی مامی خواستیم امانمی‌توانستیم. این مسائل طبیعی است.» سروری در پاسخ به این سوال که تقسیم‌بندی‌های سیاسی وحدت ملی را کاهش نمی‌دهد؟ بیان کرد: «این حرف اساساً درست است اما واقعیت‌ها چیز دیگری است. هرچقدر تقسیم‌بندی بیشتر شود، احتمال انشقاق و اختلاف افزایش می‌یابد. اگر بتوانیم ضریب اختلاف را حتی با دوستان اصلاح‌طلب کاهش دهیم، وحدت افزایش می‌یابد. در ابتدای دوره